

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

پردیس نیمه حضوری

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد روابط بین الملل

موضوع:

جایگاه قدرت نرم در استراتژی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه

(۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰)

استاد راهنما:

جناب دکتر سید محمد طباطبائی

استاد مشاور:

جناب دکتر غلامعلی چگنی زاده

استاد داور:

دکتر هادی آجیلی

دانشجو:

یوسف سیفی

بهمن ۱۳۹۰

تقدیم به

همسرم

مریم یادگاری

که بزرگترین تجربه زندگی مرا با خود به ارمغان آورد

## چکیده:

در میان چارچوبهای گوناگونی که در حوزه روابط بین الملل برای تبیین مفهوم قدرت وجود دارد، دو گانه جوزف نای در زمره چارچوب های متأخری است که مورد توجه دانشمندان این حوزه نیز قرار گرفته است. که بر مبنای آن قدرت به دو ماهیت نرم و سخت تقسیم می شود. قدرت نرم عبارت است از آن وجهی از قدرت که در فقدان اجبار و تطمیع رخ می دهد و در مقابل منظور از قدرت سخت، وجه رایج قدرت است که دارای ماهیتی اجبار آمیز و توأم با تهدیدها و تشویق های سیاسی، اقتصادی و نظامی است. در این میان ایالات متحده آمریکا به عنوان رأس سلسله مراتب ساختار بین الملل، تبعاً و متأثر از نیازها و امکانات خود، همواره از دو وجه سخت و نرم قدرت در راستای پیشبرد اهداف و توسعه منافع خود استفاده کرده است. و همین امر باعث می شود تا بررسی از دو چهره از قدرت در استراتژی این کشور حائز اهمیت تلقی شود. علاوه بر این ایالات متحده طی دهه آغازین قرن بیست و یکم حضوری چشمگیر در منطقه خاورمیانه داشته است که به نوعی نشانگر اهمیت این منطقه در استراتژی کلان این کشور است. اگرچه حضور آمریکا در خاورمیانه دارای سابقه ای نسبتاً طولانی است اما در طول دوران پیش از هزاره سوم، این حضور بیشتر تابعی از ساختار نظام بین الملل، خصوصاً نظام دو قطبی بوده است. تحول به وجود آمده در استراتژی خاورمیانه ای آمریکا از این حیث حائز اهمیت است، که خاورمیانه به خودی خود و به واسطه معادلاتی که در درون خود دارد، برای آمریکا مهم تلقی شده است. موضوعی که باعث می شد وجود سخت افزاری و نرم افزاری استراتژی کلان این کشور در خاورمیانه طی دهه گذشته، از برجستگی های قابل توجهی برخوردار شود. استفاده آمریکا از این دو ماهیت قدرت، در نیمه او و دوم دهه اول قرن حاضر از تفاوت های جالب توجهی برخوردار است. به طوری که در نیمه اول این دهه تأکید تصمیم سازان ایالات متحده بیشتر متوجه قدرت سخت است. و به قدرت نرم به عنوان تأمین کننده زمینه های لازم برای به کارگیری قدرت سخت نگاه می شود. دو جنگ عراق و افغانستان و همچنین سیاست های کاح سفید نسبت به درگیری های اسرائیل با حزب الله لبنان و حماس از جمله شواهدی بر این وضعیت است. اما در نیمه دوم، عواملی مانند مشکلات ناشی از دو جنگ افغانستان و عراق و همچنین ماهیت فرهنگی بسیاری از تهدیدات عمده علیه منافع آمریکا در منطقه، اسباب بروز تغییر در این رویکرد را فراهم کرده است. به طوری که قدرت نرم از اهمیت بیشتری در استراتژی ایالات متحده برخوردار شده است. رویکرد مثبت دولت بوش به این وجه از قدرت با افزایش اعتبارات این بخش و همچنین پیروزی باراک اوباما و رویکردهای خاص وی در حوزه سیاست خارجی از جمله شواهدی بر این امر به حساب می آیند. که بیانگر توسعه محدودیت ها در حوزه قدرت سخت ایالات متحده در خاورمیانه است.

کلید واژه ها: سیاست خارجی آمریکا – قدرت نرم – استراتژی – خاورمیانه

**Key Words: Americas Forigen Policy – Soft Power – Strategy – Middle East**

## فهرست مطالب

بخش مقدماتی..... ۱

الف) طرح مسئله..... ۲

ب) سؤالات پژوهش..... ۵

ج) فرضیه اصلی..... ۵

د) تعریف مفاهیم عمده تحقیق..... ۵

ح) متدولوژی پژوهش..... ۶

ز) ادبیات پژوهش..... ۷

ر) اهداف و فواید پژوهش..... ۱۰

و) سازماندهی پژوهش..... ۱۱

بخش اول: مفهوم قدرت در روابط بین الملل..... ۱۴

فصل نخست: قدرت، مفهومی با تعاریف متکثر..... ۱۵

الف) چارچوبهای تحلیلی متفاوت برای قدرت..... ۱۶

ب) چهره های مختلف قدرت..... ۱۹

ج) قدرت و تئوری های روابط بین الملل..... ۲۸

فصل دوم: نظریه قدرت نرم؛ برداشتی دوگانه از مفهوم قدرت..... ۳۲

الف) تفکیک در مفهوم قدرت..... ۳۲

ب) برداشت از مفهوم قدرت نرم و جایگاه آن در روابط بین الملل..... ۳۹

ج) منابع قدرت نرم با تاکید بر دیپلماسی عمومی..... ۴۵

نتیجه گیری بخش اول..... ۵۳

بخش دوم: استراتژی کلان و ایالات متحده آمریکا در سیاست بین الملل..... ۵۷

فصل نخست: استراتژی کلان در سیاست بین الملل..... ۵۸

الف) نگرش های متفاوت به مفهوم استراتژی..... ۵۹

ب) استراتژی کلان، محصول توسعه مفهوم استراتژی..... ۶۲

ج) سیالیت معنایی در تعریف از استراتژی کلان..... ۶۷

فصل دوم: استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا..... ۶۹

الف) رویکردهای عمده و ساختار تصمیم گیری در تدوین استراتژی کلان آمریکا..... ۶۹

ب) استراتژی کلان آمریکا - دوران دکترین قاره ای..... ۷۶

ج) استراتژی کلان آمریکا - دوران دکترین جهانی..... ۷۸

نتیجه گیری بخش دوم..... ۸۶

بخش سوم: قدرت نرم و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا..... ۹۱

فصل نخست: ظرفیت ها، توانمندی ها و آسیب پذیری های نرم افزاری آمریکا..... ۹۲

الف) درک قدرت نرم در ساختار تصمیم گیری..... ۹۲

ب) ظرفیت ها و کاستی های ابزاری آمریکا در قدرت نرم..... ۹۶

فصل دوم: قدرت نرم در استراتژی کلان آمریکا پیش از سال ۲۰۰۰..... ۱۰۴

الف) قدرت نرم آمریکا در دوران جنگ سرد..... ۱۰۵

ب) قدرت نرم آمریکا در دهه اول پس از شوروی..... ۱۱۰

فصل سوم: قدرت نرم در استراتژی کلان ایالات متحده (۲۰۰۰ - ۲۰۱۰)..... ۱۱۴

الف) مداخله گرایی تهاجمی و قدرت نرم (نیمه اول دهه)..... ۱۱۸

ب) به سمت افزایش اهمیت قدرت نرم (نیمه دوم دهه)..... ۱۲۳

نتیجه گیری بخش سوم..... ۱۳۰

بخش چهارم: استراتژی کلان و قدرت نرم آمریکا در خاورمیانه..... ۱۳۶

فصل نخست: سیاست گذاری و استراتژی کلان آمریکا در خاورمیانه..... ۱۳۷

الف) حفظ وضع موجود، راهنمای استراتژی کلان (پیش از قرن ۲۱)..... ۱۳۷

ب) هویت یابی استراتژیک، در راستای استراتژی کلان امنیت مطلق..... ۱۴۰

فصل دوم: قدرت نرم ایالات متحده در منطقه خاورمیانه..... ۱۴۴

الف) قابلیت های نرم افزاری آمریکا در خاور میانه..... ۱۴۶

ب) نرم افزارگرایی آمریکا در تحولات خاورمیانه..... ۱۴۹

فصل سوم: آمریکا و کارکرد قدرت نرم در خاورمیانه قرن ۲۱..... ۱۵۵

الف) تنگناهای سخت افزاری آمریکا در خاورمیانه..... ۱۵۶

ب) قدرت نرم ابزار غلبه بر محدودیت ها..... ۱۶۲

نتیجه گیری بخش چهارم..... ۱۶۵

جمع بندی و نتیجه گیری..... ۱۷۲

کتابنامه..... ۱۹۶

## بخش مقدماتی

### الف: طرح مسئله

ابتدای قرن بیست و یکم برای ایالات متحده آمریکا نقطه عطفی در راستای اهداف این کشور در عرصه بین الملل به حساب می آید. آمریکا نزدیک به یک دهه را بدون وجود رقیب استراتژیک در جهان سپری کرده است و به ابتدای قرن گام می گذارد که به قرن آمریکایی معروف است. به قدرت رسیدن جرج دبلیو بوش از جناح نو محافظه کار حزب جمهوری خواه و متعاقب آن حادثه ۱۱ سپتامبر، وقایعی هستند که آغاز قرن را برای آمریکا بیش از پیش مهم نشان می دهند.

۱۱ سپتامبر آغاز راهی به سوی خاورمیانه بود. راهی که منجر به حضور وسیع نیروهای آمریکایی در منطقه شد و آمریکا سیاست دیرین ثبات را در این منطقه با سرنگونی دو نظام سیاسی، یکی در افغانستان و دیگری در عراق، پایان بخشید. حضور آمریکا در خاورمیانه اگرچه دارای تاریخی نسبتاً طولانی است و به پایان جنگ جهانی دوم باز می گردد، تا پیش از این هیچگاه به گستردگی سالهای اول قرن ۲۱ نبوده است. آمریکایی ها حتی در جنگ اول خلیج فارس به درخواست و با تأمین مالی، برخی کشورهای عربی به عراق حمله کردند و عملیات آنها از محدود سازی رژیم صدام حسین، و تضعیف بغداد، فراتر نرفت.

اما اینبار نیروهای آمریکایی منادیان رویکردی جدید در استراتژی کلان این کشور در حوزه خاورمیانه محسوب می شوند. آنها به جای آنکه جانشینی برای انگلستان باشند، و یا برای تنبیه برهم زنده نظم حاکم به منطقه آمده باشند، برای پایان دادن به وضعیت موجود دست به عملیات زده اند. وضعی که در آن احتمال تهدید منافع آمریکا در آینده، تحلیل ها را به سمت تحول ناگزیر با درصد بالایی از خطرپذیری، هدایت کرد. جمهوری خواهان در کاخ سفید به نظمی که اسلاف آنها در طول سالها محافظت کرده بودند، پایان دادند، تا نمادی باشد از، ابرقدرتی جدید برای خاورمیانه.

لذا دهه اول قرن جاری از جهات مختلف از جمله تحول رویکرد آمریکا در خاورمیانه که متعاقب تحول در جایگاه خاورمیانه در استراتژی کلان این کشور قابل طرح است، بازه زمانی اثر گذار و مهم برای حضور بین المللی ایالات متحده نسبت به منطقه خاورمیانه به شمار می رود. این اهمیت نه تنها برای این منطقه وجود دارد، بلکه در کلیت ایالات متحده برای جهان سلسله مراتبی پس از جنگ سرد، غیر قابل اغماض می نماید. بازه زمانی سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ از دوران افول سیاست های جنگ سردی در پایان یک دهه بدون شوروی، آغاز می شود، و تا اولین ماه های پیروزی برای گفتمان رقیب



نو محافظه کاری ادامه می یابد. جرج دبلیو بوش پس از تجربه رویکردهایی همچون جنگ پیش دستانه و یکجانبه گرایی در استراتژی آمریکا، و سیاست گذاری بر مبنای یک محافظه کاری پیشرو و جنگنده، سکان ریاست جمهوری را در سال ۲۰۰۹ به اولین رئیس جمهور سیاه پوست آمریکا و چهره ای معتدلتر از هیلاری کلینتون در حزب دموکرات، تحویل می دهد. رئیس جمهوری که حاضر است، بدون مقدمه سوار هواپیمایی شود که به مقصد تهران پرواز خواهد کرد.

پس سالهای اولیه این قرن برای آمریکا سالهایی بر از تلاطم و تحول به حساب می آید. تغییر در سیاست گذاری در راستای پاسخگویی به شرایط جدید، و همچنین قرار گرفتن در برابر افکار عمومی داخلی و بین المللی، برای ساکنان کاخ سفید شاخصه های مهمی در آغاز محسوب می شود که پیش از این قرن آمریکایی خوانده شده است.

خاور میانه تاریخی پر حادثه دارد و منطقه ای تاثیرگذار در سیاست بین الملل محسوب می شود. وجود ذخایر عظیم نفت از منظر اقتصادی، ساختار دیکتاتوری در قالب پادشاهی ها و نظام های مبتنی به کودتا از حیث سیاسی و اسلام به عنوان وجه غالب فرهنگی، در کنار مناقشه فلسطین، از جمله تمایزات قابل توجه این منطقه، نسبت به دیگر مناطق در قرن بیست و یکم به حساب می آیند. نیروهای آمریکایی از ابتدای جنگ سرد در این منطقه حضوری پر رنگ داشته اند و سیستم های مختلفی را برای تضمین جریان نفت، و عدم نفوذ شوروی، به کار بسته اند.

وقوع انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ میلادی در ایران و با از میان رفتن یکی از دو ستون استراتژی ایالات متحده در منطقه، همراه بود. و موضوع ایران را در کنار مسئله فلسطین به یکی از مهمترین دغدغه های آمریکا در منطقه تبدیل کرد. فروپاشی شوروی سابق و از میان رفتن خطر کمونیسم، با حمله عراق به کویت هم زمان شد و آمریکا نشان داد که با وجود جمهوری اسلامی ایران و موانع متعدد روند سازش در منطقه، برای نظم موجود اهمیت قابل توجهی قائل است. اما آغاز قرن جدید پایانی بر این تلقی از سوی مقامات کاخ سفید به شمار می آید.

آنها در حالی تعریف خود از منطقه خاورمیانه را از آنچه در قالب گروه هشت نیز وجود داشت، فرا تر بردند، که برای همگان معلوم شد که سیاست های مداخله گر ویژه برای منطقه خاورمیانه با وسعتی از آسیای مرکزی تا آن سوی اقیانوس آتلانتیک در شمال آفریقا، تفاوت های اساسی با دوران پیش از این کرده است. پیروزی نو محافظه کاران با رویکرد های افراطی در آمریکایی کردن جهان، در انتخابات سال ۲۰۰۰ طلایه این تحول، به حساب می آید. تحولی که خاورمیانه را از حاشیه نظام بین الملل، به متن تحولات کشاند و به منطقه ای تبدیل شد که دشمن اصلی و ایدئولوژیک ایالات متحده را در خود جای داده بود.

آمریکا به عنوان راس سلسله مراتب نظام تک قطبی و یک مداخله گر تاریخی در منطقه خاورمیانه، طبیعتاً در حضور خود در این منطقه و متناسب به منافع تعریف شده وجوه و چهره های مختلف قدرت را برای دستیابی به اهداف خود، مورد استفاده قرار می دهد. و همین باعث آن می شود که در تحلیل استراتژی کلان این کشور، ناگزیر از توجه به اشکال مختلف اعمال قدرت در سیاست بین الملل باشیم. به این معنا که قدرت به عنوان یک مفهوم بسیط، با تعاریف متکثر، در روندهای موجود در نظام بین الملل با صورت های مختلفی قابل تشخیص است که، ویژگی های متمایز آن، گوناگونی تعاریف قدرت را، غیر قابل اجتناب کرده است. انقسام مفهومی قدرت در روابط بین الملل به دو نوع قدرت سخت و قدرت نرم، اگرچه اولین بار توسط جوزف نای در ابتدای دهه نود، مطرح و نظریه پردازی شد، اما در دیگر تقسیم بندی ها از این مفهوم که تا پیش از نای صورت گرفته است، تا حدی وجود دارد. اما آنچه نای مطرح کرده و مورد توجه دانشمندان روابط بین الملل نیز قرار گرفته است، نوعی انسجام در تعریف را به چهره های مختلف قدرت می بخشد و بر وجه نرم قدرت با یک شاخصه معلوم، تاکید می ورزد. او "اجبار" و "تطمیع" را شاخصه تقسیم مفهومی قدرت قرار می دهد و قدرت نرم را قدرتی با فقدان این دو مفهوم تعریف می کند.

نظریه قدرت نرم که به تفصیل در فصل دوم از بخش اول این رساله خواهد آمد، چارچوب نظری نوشتار حاضر محسوب می شود. در واقع آنچه در اینجا مورد بررسی قرار می گیرد قابلیت ها و عملکرد های ایالات متحده آمریکا از منظر قدرت نرم این کشور در خاورمیانه است.

بدیهی است که حضور خاورمیانه ای ایالات متحده، چهره های مختلف قدرت را پوشش می دهد و درک کامل از سیاست های خارجی این کشور، نمی تواند مقید به یک چهره از قدرت، به وجود بیاید. اما قابل قبول خواهد بود اگر تلاش شود تا در راستای درک صحیح و کامل از استراتژی کلان آمریکا، وجهی از وجوه مختلف قدرت، در تامین منافع این کشور مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. در واقع این نوع از پژوهش پیرامون سیاست ها و عملکرد ایالات متحده، می تواند مطالعه قطعه ای از پازل استراتژی کلان آمریکا را فراهم آورد. با تعریفی که نای از قدرت نرم ارائه داده و کارویژه ای که در نظریه پردازی این وجه از قدرت وجود دارد، ایالات متحده آمریکا دارای توانمندی های قابل توجهی در حوزه های نرم افزاری است. توانمندی هایی که تاریخ، سیاست ها، ساختار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، پیشرفت های تکنولوژیک، از جمله زمینه های اصلی آن به حساب می آیند. تاثیر گذاری بر اذهان و ایجاد جذابیت برای سیاست های اعلامی و اعمالی، مقوله ایست که تلاش پیرامون آن و استفاده از امکاناتی که این قبیل اقدامات به همراه دارد، از سابقه نسبتاً طولانی در سیاست خارجی آمریکا برخوردار است.

علاوه بر توانمندی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های این کشور در حوزه قدرت نرم، ویژگی‌های خاور میانه نیز باعث شده تا قدرت نرم آمریکا در خاورمیانه اهمیتی دوچندان بیابد. همانگونه که گفته شد، خاورمیانه قرن ۲۱ برای کاخ سفید به مراتب متفاوت از خاورمیانه پیش از آن است. این سرزمین با دولتهای مختلف و رویکردهای متفاوت در عرصه داخلی و خارجی، دارای یک وجه مشترک مهم برای آمریکا به حساب می‌آید که پس از نابودی بلوک شرق، زمینه بروز مقاومت در برابر اهداف ایالات متحده محسوب می‌شود. این وجه مشترک، اسلام است. کلیه کشورهای موجود در جغرافیای خاورمیانه، چه آنگونه که در تعاریف سنتی وجود دارد و چه با نگاه دولت آمریکا، کشورهای اسلامی به حساب می‌آیند که اکثریت جمعیتشان را مسلمانان تشکیل می‌دهند. این به استثنای اسرائیل است که در سده گذشته و با توجه به سیاست‌های غرب در خصوص منطقه، به عنوان یک کشور ایجاد شده است. علاوه بر این وجه اشتراک دیگری که در اینجا می‌توان حائز اهمیت باشد، تفاوت بارز جوامع خاورمیانه‌ای از غیر خود است. به طوری که این جوامع همگی در زمره جوامع جنوب قرار می‌گیرند و با عناوینی همچون توسعه نیافته یا در حال توسعه از آنها یاد می‌شود. آنها در عین حال جوامعی مسلمان هستند و در موقعیت استراتژیک در جهان قرار گرفته‌اند، آنجایی که خاورمیانه که نفت وجود ندارد، این خود زمین است که به تولید حساسیت می‌پردازد.

اسلام به عنوان یک دین فراگیر در خاورمیانه در قالب مذاهب مختلف، مدعی پتانسیل داشتن ساختارهای سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی است که می‌تواند جامعه امروز را اداره کند و فراتر از آن به عقب ماندگی موجود در جوامع اسلامی پایان دهد. در واقع اسلام از بیش از صد سال پیش به مثابه پاسخی برای معضلات مختلف جوامع خاورمیانه‌ای و اسلامی مطرح بوده و در برابر مشکلات موجود در حوزه‌های گوناگون، مورد توجه قرار گرفته است. و این توجه بارها و بارها به اشکال گوناگونی مانند جنبش‌ها، نهضت‌ها و حرکت‌های اسلامی، و حتی انقلاب اسلامی، ظهور و بروز یافته است.

لذا اسلام برای خاورمیانه نه تنها یک دین برای رسیدن به خدا، آرامش، یا هر چیز دیگری به حساب می‌آید، بلکه یک متن اساسی و اصولی برای حل مشکلات جاری، و تقویت و قدرت‌یابی کشورهای منطقه مطرح است. این موضوع به معنای وجود رقیبی قوی در منطقه خاورمیانه برای لیبرال کاپیتالیسم به عنوان مکتب غربی، جهانی شده ایست که منافع آمریکا بر گستردگی آن در همه جای دنیا، بنا شده است. اسلام حتی در مواردی که رفتار گروه‌های منتسب به آن با آموزه‌های این دین، منافات دارد و به اصطلاح نمی‌توان آن‌ها را اسلامی دانست، منبع هویتبخش به این گروه‌ها و جنبش‌ها به شمار می‌رود.

اسلام در حداقل خود در خاورمیانه شعاری است که با آن در مقابل آموزه های جهانی سازی ایستادگی می شود و بستر بسیاری از تهدیداتی است که منافع آمریکا را در منطقه مورد تهدید قرار می دهد. این یک زمینه نرم افزاری بسیار عمده و قوی برای مخالفت ها و تعارضات با منافع و اهداف ایالات متحده است.

و این موضوع در کنار برخی از دیگر مسائلی که از بعد نرم قابل بحث و بررسی هستند، اهمیت قدرت نرم را برای حضور خاورمیانه ای آمریکا افزایش می دهد.

به این ترتیب است که مطالعه قدرت نرم ایالات متحده آمریکا در بازه زمانی، ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ در منطقه خاورمیانه موضوعیت میابد. در حقیقت اهمیت بعد نرم افزاری قدرت آمریکا در منطقه، پس از جایگاه خاورمیانه در استراتژی کلان آمریکا برای آغاز قرن جدید، به پژوهش پیرامون این موضوع بیش از پیش شأنیات انجام می بخشد. اینکه رویکرد آمریکا نسبت به قدرت نرم چگونه بوده است و در چه مواردی از آن استفاده کرده است، و به طور کلی این وجه از قدرت چه جایگاهی در استراتژی کلان این کشور در منطقه خاورمیانه دارد، مسئله اصلی پژوهش حاضر است.

## ب- سوالات پژوهش

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از:

قدرت نرم در استراتژی کلان آمریکا در خاور میانه در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ چه جایگاهی داشته است؟

و سؤالات فرعی که در طول پژوهش به آنها پاسخ داده می شود به شرح زیر است:

قدرت نرم از منظر مفهومی در سیاست بین الملل چگونه قابل تبیین است؟

استراتژی کلان آمریکا از ابتدا تا کنون چه تحولاتی را طی کرده است؟

سیر تحول در استراتژی کلان ایالات متحده معطوف به خاورمیانه چگونه بوده است؟

قدرت نرم در استراتژی کلان آمریکا از چه موقعیتی برخوردار بوده است؟

قدرت نرم آمریکا در خاورمیانه چگونه ارزیابی می شود؟

محدودیت های قدرت سخت آمریکا در خاورمیانه در چه حوزه هایی قابل تعریف است؟

## ج- فرضیه اصلی

قدرت نرم در استراتژی آمریکا در خاور میانه در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ در راستای غلبه بر محدودیت های اعمال قدرت سخت مورد استفاده قرار گرفته است.

## د- تعریف مفاهیم عمده تحقیق

۱- قدرت نرم (Soft Power): چهره ای از قدرت به حساب می آید که در آن خواست (الف) بدون استفاده از عناصر اجبار یا تطمیع توسط (ب) انجام می شود. جذابیت در این وجه از قدرت نقشی اساسی دارد. تاثیرگذاری های فرهنگی و رسانه ای در زمره مصادیق قدرت نرم به حساب می آیند.

۲- قدرت سخت (Hard Power): به چهره ای از قدرت گفته می شود که در آن چه به صورت آشکار و چه به صورت پنهان، عناصر اجبار و تطمیع وجود دارند. قدرت نظامی، و توانمندی های اقتصادی، در صورتی که در راستای وادار سازی یک بازیگر به انجام عملی، مورد استفاده قرار گیرند که در صورت نبود آنها آن بازیگر اقدام به عمل مزبور نمی کرد؛ مصادیق قدرت سخت به شمار می آیند.

۳- استراتژی کلان (Grand Strategy): مفهومی است که از محل توسعه تعریف سنتی از استراتژی به حوزه های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به وجود آمده است. و به معنای طرح کلی یک کشور در راستای استفاده از ابزارها برای رسیدن به اهداف، در حوزه روابط خارجی است.

۴- خاورمیانه (Middle East): منطقه ای جغرافیایی است که به محدوده جنوب غربی آسیا و بخش هایی از شمال آفریقا گفته می شود. که مبتنی به تعریف طرح معروف دولت بوش، با عنوان خاورمیانه بزرگ، از بخش هایی در آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان آغاز شده و تا مراکش در شمال غربی قاره آفریقا ادامه دارد.

۵- تروریسم (Terrorism): به اقدامات غیر قانونی یک گروه یا یک دولت علیه اهداف غیر نظامی برای دستیابی به مقاصد سیاسی خود از طرق خشونت آمیز اطلاق می شود. این مفهوم در سیاست خارجی ایالات متحده نقشی عمده ایفا کرده است. و پس از ۱۱ سپتامبر پسوند بین الملل برای این پدیده شهرت بیشتری یافته، تا جایی که مقامات آمریکایی بارها هدف سیاست خارجی این کشور را، مقابله با تروریسم بین الملل عنوان کرده اند.

## ح- متدولوژی پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش متد فرضیه ای - قیاسی، با روش جمع آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای است. در این روش از طرق فیش برداری، اقتباس، رجوع به مقالات و داده های موجود،

کتابهای فارسی و لاتین، ترجمه مقالات گرفته شده از اینترنت، و اطلاعات موجود در سایتهای فارسی و انگلیسی، داده های مرود نیاز پژوهش جمع آوری شده است.

#### ز- ادبیات پژوهش

ادبیات منتشر شده در حوزه قدرت نرم ایالات متحده آمریکا، هر چند که در زبان انگلیسی و فارسی، متکثر بوده و پژوهش های مختلفی در این زمینه صورت گرفته است، اما پرداختن به این موضوع مقید به منطقه خاور میانه، کمتر دیده می شود. خاصه آنکه این نگاه منطقه ای، در محدوده زمانی دهه ابتدایی قرن بیست و یکم، مورد طرح قرار گیرد.

با این وجود، در پژوهش هایی که طی سال های اخیر منتشر شده است، کتاب خانم فاطمه سلیمانی پورلک، تحت عنوان "قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه ای آمریکا" بیشترین انطباق موضوعی را با پژوهش حاضر دارد. وی در این کتاب ضمن بیان مختصر نظریه قدرت نرم و رویکرد های نرم افزار گرایانه به مفهوم امنیت، استراتژی کلان آمریکا را طی سال های پس از جنگ جهانی دوم بررسی کرده و در ادامه مفاهیم نرم افزاری موجود در آن را شاخص سازی کرده است. اگر چه از منظر زمانی میزان پرداخت این کتاب به بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، نسبتا محدود بوده و می توان، قرن بیستم را محور زمانی آن دانست، اما بیان شاخص های نرم افزاری استراتژی کلان آمریکا، و توضیح نظری آنها باعث شده است تا کتاب خانم سلیمانی برای شناخت کلی از نرم افزار گرایسی در استراتژی کلان ایالات متحده، مفید فایده باشد.

اثر دیگری که در این زمینه می توان به آن اشاره کرد، کتاب محمود رضا گلشن پژوه تحت عنوان "جمهوری اسلامی و قدرت نرم: نگاهی به قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران" است. اگر چه موضوع محوری این پژوهش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است و نحوه حضور این کشور را در ابعاد نرم افزاری در سیاست خارجی، بررسی کرده است، اما علاوه بر چارچوب نظری آن که حاوی مطالب جدیدی نسبت به دیگر آثار منتشره در حوزه قدرت نرم است، بخشی قابل توجهی از این کتاب به قدرت نرم ایالات متحده آمریکا پرداخته است. دسته بندی مطالب و پرداختن به وجوه مختلف قدرت نرم ایالات متحده، با ذکر مثالها و آمارهای مرتبط از جمله ویژگی های مثبت این کتاب در مطالعه قدرت نرم آمریکا به حساب می آید. ضمن آنکه رویکرد مقایسه ای آن چه از حیث زمانی، که به توضیح قدرت نرم ایالات متحده در بازه های زمانی مختلف پرداخته، و چه مقایسه کشور هایی مانند چین با آمریکا در این زمینه از جمله نکات قابل توجه این کتاب است.

کتاب "قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست بین الملل" نوشته جوزف نای که توسط سید محسن روحانی و مهدی ذولفقاری به فارسی برگردانده شده است، از جمله منابع مهمی است که هم در حوزه نظریه و هم در بررسی قدرت نرم ایالات متحده، جایگاه ویژه ای دارد. این کتاب که متن انگلیسی آن در سال ۲۰۰۱ میلادی منتشر شده است، در واقع بسط نظریه قدرت نرم جوزف نای و طرح آن معطوف به ایالات متحده آمریکا، محسوب می شود. نای در این کتاب ضمن بررسی مفهوم قدرت برداشت دوگانه خود را از آن به تفصیل توضیح می دهد و به بیان اهمیت بعد نرم افزاری قدرت می پردازد. وی همچنین در ادامه کتاب، با رویکردی نقادانه قدرت نرم آمریکا را مورد بحث قرار می دهد و از اهمیت آن در موفقیت سیاست خارجی این کشور سخن می گوید. نای در این اثر، نظر آنانی را که این بعد از قدرت را فاقد تأثیرگذاری می دانند و نسبت به آن بی توجه اند، مورد نقد قرار می دهد و این وجه از قدرت را به عنوان مهمترین قابلیت یک کشور در عصر حاضر در نظام بین الملل ارزیابی می کند.

کتاب های "سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا" و "سیاست خارجی آمریکا؛ واقعگرایی لیبرال" که توسط حسین دهشیار تألیف شده اند، معطوف به استراتژی کلان آمریکا به عنوان یکی از ارکان پژوهش حاضر و در میان آثار متأخری که در این حوزه منتشر شده اند، پژوهش های قابل توجهی هستند. دکتر دهشیار در کتاب اول، بنیان های نظری استراتژی کلان آمریکا را مورد بررسی قرار داده و تحولات آن را در طول زمان تا پایان قرن بیستم مورد ارزیابی قرار می دهد. کتاب دوم نیز ضمن تشریح رویکردها و چارچوب های فکری نو محافظه کاری به عنوان حاکمان آمریکا در ابتدای قرن جدید، واقعگرایی لیبرال را استراتژی اصلی کاخ سفید در دوران جرج دبلیو بوش می داند. سخت افزار گرای سال های اولیه قرن ۲۱ را در راستای لیبرال گرایی مقامات آمریکا ارزیابی می کند. در این کتاب استراتژی کلان به عنوان بستر تحلیل حضور بین المللی آمریکا انتخاب شده است.

از منظر نظری همچنین می توان به مقاله "دو چهره قدرت" نوشته اصغر افتخاری اشاره کرد، که نسبت به قدرت نرم از ابعاد جدیدی نگریسته است. وی در بیان امکان تفکیک مفهومی قدرت در این مقاله به بررسی کارکرد های مورد انتظار از قدرت می پردازد و تکرر کارکردی در این زمینه را به عنوان دلیلی برای لزوم تفکیک مفهومی قدرت به دو حوزه سخت و نرم عنوان می کند. در این مقاله قدرت سخت با شکل خطی نشان داده شده در حالی که قدرت نرم دارای شکلی دورانی است و امکان انعطاف پذیری را به صاحب خود اعطا می کند. همچنین محمود کلاهیچیان نیز در مقاله ای تحت عنوان "بررسی و نقد قدرت نرم در گفتمان غربی" با رویکردی انتقادی تلقی نای را از قدرت

نرم مورد بررسی قرار داده است. وی با مورد سؤال قرار دادن مفهوم "همکاری" در نظریه قدرت نرم، اعمال این چهره از قدرت را در عرصه بین المللی با این مفهوم در تناقض دانسته و مواردی نیز از مواضع امپریالیستی در کاربرد قدرت نرم، عنوان کرده است.

مقاله "قدرت هوشمند و استراتژی تغییر چهره آمریکا در دوران اوباما" اثر ابراهیم متقی در زمره پژوهش هایی محسوب می شود که سیاست خارجی و استراتژی کلان آمریکا را از سال ۲۰۰۸، موضوع خود قرار داده اند. متقی در این مقاله قدرت هوشمند که بیانگر استفاده از دو چهره سخت و نرم قدرت است، را استراتژی کلان آمریکا، مورد بحث قرار داده و بر این باور است که آغاز ریاست جمهوری اوباما با نگرش مثبت تصمیم سازان آمریکایی به این ساختار از قدرت همراه بوده است. مقاله سید اصغر کیوان حسینی با نام "نرم افزار گرایی آمریکا در صحنه عراق" نیز از جمله پژوهش ها به زبان فارسی است که قدرت نرم ایالات متحده را در صحنه عراق مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. این مقاله در بازه زمانی تهاجم آمریکا به عراق به ارزیابی فرضیه های خود می پردازد و وجوه نرم افزاری استراتژی آمریکا در این دوران را شاخص سازی کرده است.

از جمله آثار منتشر شده به زبان انگلیسی که موضوعی مرتبط با این پژوهش دارد کتاب کارنس لرد (Carnes Lord) تحت عنوان "Losing Hearts and Minds?: Public Diplomacy and Strategic Influence in the Age of Terror" است. در این کتاب ضمن تبیین نظری قدرت نرم و قدرت هوشمند، گرایشات ایدئولوژیک و افکار ضد آمریکایی در کشورهای اسلامی به عنوان عمده ترین مشکل آمریکا در این مناطق عنوان شده و کم توجهی ایالات متحده به قدرت نرم در اوایل قرن جاری مورد نقد قرار گرفته است. نویسنده در این پژوهش در تلاش است تا اهمیت قدرت نرم را در تأثیرگذاری در روابط بین الملل و آسیب های فقدان یا ضعف آن را توضیح دهد.

دیوید جانسون (David Johnson) طی مقاله ای تحت عنوان "American Foreign Policy and The Global Expansion of Democracy" نرم افزار گرایی آمریکا را در قالب تلاش برای استقرار دموکراسی در کشور های فاقد آن مورد بررسی قرار داده است. در این مقاله دموکراسی به عنوان نظام مطلوب در استراتژی کلان آمریکا نسبت به کشور های جنوب مورد بحث قرار گرفته و تحول در نظام های غیر دموکراتیک از جمله اهداف مهم ایالات متحده در سیاست خارجی عنوان شده است.

مقاله "Global Threats and American Strategies: From Communism in ۱۹۵۵ to Islamism" in ۲۰۰۵ از جمله آثاری است که سیر تحول در استراتژی کلان آمریکا را از جنگ جهانی دوم تا به امروز مورد مطالعه قرار داده است. جیمز کارت (James Kurth) نویسنده این



مقاله هدف اصلی در استراتژی کلان آمریکما در دوران جنگ سرد و پس از آن را مورد مقایسه قرار داده و مواضع این کشور را در دو برهه مختلف زمانی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. وی بر این باور است که بروز دشمن جدیدی به نام اسلام گرایی در دوران پس از جنگ سرد باعث شده است تا برخی رویکردهای ایدئولوژیک در استراتژی کلان آمریکا تداوم یافته و ایالات متحده از تجربه خود در برابر کمونیسم، بر علیه اسلام گرایی استفاده می کند.

در بخش نظری از جمله پژوهش هایی که با موضوع قدرت نرم آمریکا می تواند در اینجا مورد توجه باشد، مقاله فردریک هنری (Frederick Henrey) تحت عنوان "Hard and Soft Power: the Paradox of Winning the War of Ideas in the ۲۱st Century" است. این مقاله با ارائه شواهدی نبرد در عرصه ایده ها را چالش اصلی در قرن ۲۱ می داند و ضمن تبیین دو چهره سخت و نرم از مفهوم قدرت، جایگاه قدرت نرم را در عرصه بین الملل مورد ارزیابی قرار می دهد. هنری ضمن بیان دغدغه های موجود نسبت به قدرت نرم ایالات متحده تلاش می کند تا راهکارهایی برای ادغام درست توانمندی های نرم افزاری و سخت افزاری این کشور ارائه دهد.

مقاله دیگر از نای و کئوئن (Keohan & Nye) در حوزه قدرت نرم می تواند در اینجا جالب توجه باشد. این مقاله تحت عنوان "Power and Interdependence in the Information Age" و در سال ۱۹۹۸ میلادی منتشر شده است. یعنی سه سال قبل از آنکه نای کتاب معروف خود را درباره قدرت نرم منتشر کند. در این کتاب ویژگی عمده قرن حاضر، جایگاه ویژه اطلاعات و انتقال آنها، دانسته شده و موضوع قدرت در فضایی اینچینی مورد مطالعه قرار گرفته است. در این مقاله بنیانهای نظری قدرت نرم، آنگونه که از سوی نای بیان شده است، قابل تشخیص خواهد بود.

## ر- اهداف و فواید پژوهش

در خصوص هدف از پژوهش حاضر علاوه بر ارتقاء ادبیات موجود در زبان فارسی پیرامون قدرت نرم و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا؛ موارد زیر را می توان ذکر کرد:

- فهم و ارزیابی جایگاه مفهوم قدرت نرم در تئوری های ارائه شده پیرامون قدرت
- شناخت جایگاه استراتژی کلان در حضور بین المللی ایالات متحده آمریکا
- بررسی جایگاه قدرت نرم در استراتژی کلان ایالات متحده امریکا و رویکردها و توانمندی های نرم افزاری این کشور
- شناخت چگونگی حضور خاورمیانه ای امریکا و نگاه کلان این کشور به منافع خود در این منطقه

- ارزیابی میزان اهمیت قدرت نرم برای منافع حیاتی ایالات متحده در منطقه خاور میانه و جایگاه آن در استراتژی این کشور در منطقه پژوهش حاضر همچنین از حیث تقید زمانی و مکانی در مطالعه قدرت نرم آمریکا در منطقه خاورمیانه، پژوهشی نو محسوب می شود.

## و- سازماندهی پژوهش

این رساله از یک بخش مقدماتی، چهار بخش اصلی و یک نتیجه گیری و جمع بندی پایانی تشکیل شده است و تلاش شده تا فرضیه اصلی در قالب مذکور مورد آزمون قرار گیرد. بخش مقدماتی شامل هشت قسمت، طرح مسئله، سوال اصلی، فرضیه اصلی، تعریف مفاهیم عمده تحقیق، متدولوژی پژوهش، ادبیات پژوهش، اهداف و فواید پژوهش، و سازماندهی پژوهش است که با حروف الفبا مشخص شده اند. در این بخش تلاش شده تا مقدمات ورود به بحث اصلی مبتنی بر سؤال اصلی رساله فراهم گردد.

بخش اول این نوشتار تحت عنوان "مفهوم قدرت در روابط بین الملل" به دو فصل تقسیم شده است که در فصل اول مفهوم قدرت و نظریه پردازی های گوناگون پیرامون آن به تناسب حوصله این رساله، مورد بحث قرار گرفته و تحت عنوان "قدرت، مفهومی با تعاریف متکثر" مشخص شده است. در این فصل ابتدا چارچوب های تحلیلی مختلف برای تحلیل مفهوم قدرت مورد بحث قرار گرفته و سپس چهره های گوناگون قدرت متناسب با چارچوب های تحلیلی بررسی شده است. در قسمت پایانی این فصل نیز قدرت در تئوری های روابط بین الملل موضوع پژوهشی قرار گرفته که نوع برداشت نظریه های موجود در علم روابط بین الملل را اجمالا توضیح می دهد.

فصل دوم این بخش مشخصا به نظریه قدرت نرم می پردازد و با عنوان "قدرت نرم؛ برداشتی دوگانه از مفهوم قدرت" مشخص شده است. در این فصل برداشت دوگانه جوزف نای از مفهوم قدرت و تلقی های موجود نسبت به قدرت نرم مورد بررسی قرار گرفته است. تفکیک مفهوم قدرت، برداشت از مفهوم قدرت نرم و جایگاه آن در روابط بین الملل، و منابع قدرت نرم با تاکید بر دیپلماسی عمومی، قسمت های گوناگون این فصل را تشکیل می دهند.

بخش دوم که با عنوان "استراتژی کلان و ایالات متحده آمریکا در سیاست بین الملل" در فهرست آمده است، نیز از دو فصل با عناوین، "استراتژی کلان در سیاست بین الملل" و "استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا" تشکیل شده است. در فصل اول نگرش های متفاوت به مفهوم استراتژی و تحولات این مفهوم در برداشتی که نسبت به آن وجود داشته، مورد توجه است. و تا آنجا بحث می

شود که مفهوم استراتژی کلان در روند توسعه معنایی استراتژی در علوم سیاسی و روابط بین الملل مشخص گردد. در این فصل ضمن تبیین استراتژی کلان و تعیین منظور این نوشتار نسبت به آن، سیاست معنایی در ارتباط با مفهوم استراتژی و استراتژی کلان مورد بحث قرار گرفته و چرایی آن بررسی شده است.

در فصل دوم که استراتژی کلان آمریکا محور اصلی آن محسوب می شود، ابتدا به رویکردهای عمده در استراتژی کلان این کشور اشاره می شود و پس از آن ساختار تصمیم گیری در تدوین استراتژی کلان ایالات متحده مورد بررسی قرار می گیرد. سپس با تفکیکی که میان دو برهه زمانی در تاریخ این کشور صورت می گیرد، استراتژی کلان آمریکا در پیش و پس از جنگ جهانی دوم تحت عناوین، دکترین قاره ای و دکترین جهانی، تجزیه و تحلیل می گردد.

بخش سوم تحت عنوان "قدرت نرم و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا" در دو فصل به بحث پیرامون وجوه نرم افزاری استراتژی کلان آمریکا از ابتدای دکترین جهانی تا به امروز می پردازد. در فصل اول از این بخش که با عنوان "ظرفیت ها، توانمندی ها و آسیب پذیری های نرم افزاری آمریکا" مشخص شده است، داشته ها و نداشته های این کشور را از منظر نظریه قدرت نرم بررسی می کنیم و برآوردی از وضعیت این چهره از قدرت در مجموعه توانمندی های ایالات متحده ارائه می دهیم. در فصل بعدی که "قدرت نرم در استراتژی کلان آمریکا تا پیش از سال ۲۰۰۰" نام دارد، قدرت نرم آمریکا در سالهای جنگ سرد و دهه نود قرن بیستم مورد توجه است. رویکردهای نرم افزاری آمریکا در مقابله با شوروی و در طول یک دهه پس از آن موضوع این فصل به حساب می آید. "قدرت نرم در استراتژی کلان آمریکا در هزاره سوم (۲۰۰۰ - ۲۰۱۰)" عنوان فصل سوم از این بخش است که قدرت نرم ایالات متحده را در بازه زمانی دهه اول از قرن جدید، در دو قالب کلی مداخله گرایی تهاجمی و حرکت به سمت ارتقاء جایگاه قدرت نرم، به بررسی می نشیند.

بخش چهارم و پایانی که "استراتژی کلان و قدرت نرم آمریکا در خاورمیانه" نام دارد، نیز در سه فصل به موضوعات مربوط به خود می پردازد. "خاورمیانه در استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا" فصل نخست از این بخش است و بررسی جایگاه منطقه خاورمیانه در استراتژی کلان آمریکا و سیر تحولات این جایگاه در قبل و بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی را موضوع خود قرار داده است. در این فصل تحت عنوان هویت یابی استراتژیک، خاورمیانه به عنوان منطقه اصلی برای ابرقدرت آمریکا ارزیابی شده است. در فصل دوم این "قدرت نرم ایالات متحده در منطقه خاورمیانه" است که مسئله اصلی نوشتار به حساب می آید. در این فصل قابلیت های نرم افزاری آمریکا در خاورمیانه و همچنین رویکرد های این کشور نسبت به قدرت نرم در این منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. و

نهایتاً فصل سوم تحت عنوان "کارکرد قدرت نرم در خاورمیانه برای آمریکا در هزاره سوم" مهم ترین بخش این رساله است و ضمن بررسی تنگناها و محدودیت های آمریکا در دستیابی به اهداف منطقه ای خود در خاورمیانه، در چارچوب قدرت سخت، به کارکردهای قدرت نرم و الزامات ناگزیر، به کارگیری این وجه از قدرت در استراتژی کلان آمریکا طی دهه گذشته در منطقه خاورمیانه می پردازد. وجود فضاهایی در حوزه منافع حیاتی آمریکا که از دسترسی توانمندی های سخت افزاری این کشور در خاورمیانه فاصله دارد، و همچنین تمایل رهبران این کشور، نسبت به تأثیرگذاری در موضوعاتی که از حیث ماهوی رابطه چندانی با مصادیق قدرت سخت ندارد، از جمله مباحثی است که در این فصل در کنار نقش آفرینی قدرت نرم، مطرح شده است.

بخش پایانی نوشتار حاضر به جمع بندی و نتیجه گیری از کل مباحث مطرح شده اختصاص دارد. در این بخش تلاش شده تا خلاصه ای از موضوعات مطرح شده در پنج بخش گذشته، به گونه ای که بتواند مقصود مورد نظر را برآورده کند، ارائه شود و نتیجه گیری نهایی که منجر به اثبات فرضیه شده است، با پشتوانه قابل اتکایی از پژوهش های انجام شده، متعاقب آن، آمده است.

در سراسر این رساله، نویسنده با استفاده از راهنمایی های اساتید راهنما و مشاور، تمام تلاش خود را در مواردی همچون،

- رعایت امانت در استفاده از منابع تحقیقی
  - استفاده حتی المقدور از منابع متقن و مرجع
  - تولید ادبیات در حوزه زبان فارسی چه از طریق ترجمه و چه از طریق بسط مفهومی، خصوصاً در بخش های مربوط به مفاهیم اصلی
  - اجتناب از تکلف و زیاده گویی پیرامون موضوعات مطروحه
  - و در نظر گرفتن ادبیات موجود در راستای اتخاذ رویکردهای جدید در موضوع مورد مطالعه
- مبدول داشته تا نوشتاری درخور، نهایتاً به کتابخانه دانشکده سپرده شود.